

خوابهای باطنی و گزارش آن نزد کردان اهل حق ایران*

مردمی که خود را اهل حق می‌نامند و در کردستان، خاصه در منطقه گوران، بسر می‌برند، در حاشیه اسلام در ایران فرقه عرفانی بسیار آزاد اندیشی را تشکیل می‌دهند. مسلک آنان آمیزه و معجون غریبی از مفاهیم و نظرات بسیار مختلف و خاصه متضمن سنن کابلا ایرانی بازمانده از روزگار پیش از اسلام است.^۱

خواب از لحاظ اهل حق واجد اهمیت خاصی است، زیرا با دو مضمون اساسی، که اساس معتقدات آنان است، ارتباطی نزدیک دارد. این دو مضمون عبارتند از حلول یا ظهور روحانی به صورت جسمانی یا «جامه پوشی» و «مظهریت» و دیدار باطنی یا «دیده داری».

تمثل به صورت انسان

بیا به اصطلاح اهل حق، ظهور ذات حق به «جامه انسان»

به اعتقاد اهل حق، خداوند و فرشتگان چندین بار به صورت بشر نازل شده و در دوره‌های مختلف به نامهای گوناگون ظاهر گشته‌اند. به ویژه، ذات حق از آغاز تا کنون، به ترتیب، در جسم بعضی از عرفا و قدیسیں و مصلحان و «شاهان» مسلک اهل حق متجلی و آشکار شده است.^۲ ضمناً هرائسان از بدو خلقت تا روز قیامت عالم وجود را با هزار و یک^۳ تناسخ و حلول که مدت آنها متفاوت است می‌پیماید و روز معاد پس از هزار و یکمین ظهور فرامی‌رسد.^۴ گردش دون به دون یا از جامه‌ای به جامه دیگر رفتن برای انسان طرق و اشکال گوناگون دارد. حاج نورعلی شاه الاهی مگری (متولد در ۱۸۹۵) در فصل ۶۷ رساله‌ای که در آن معتقدات اهل حق را به صورت یک رشته سؤال و جواب مطرح ساخته^۵، از چهار نوع ممکن «دون به دون- آمدن» یاد می‌کند، بدین قرار: پس از مرگ که امری طبیعی است؛ استثنائاً پس از بیماری و هنگام بهبود یافتن و دوران نقاهت؛ احياناً در حالت بیداری، وقتی که انسان ناگهان احساس کند که روحش دگرگون شده است؛ و بالاخره، به هنگام خواب یا رؤیا. در مورد اخیر خواب-

بین متوجه می‌شود که شخص دیگری گشته است . این آگاهی و توجه و شعور نفس به حالت جدید از طریق کشف و شهود و اشراق و سراقه، به هر نوعی که پدید آمده باشد (انواع چهارگانه سابق الذکر) ، عنوان «به خود آمدن به دنبال خواب» یا «از خواب هشیار شدن» یافته است و این اصطلاح به کرات از دهان مردم اهل حق شنیده و در آثارشان دیده می‌شود. مثلاً ، در کتاب شاهنامه^۶ حقیقت (ص ۱۱۴) برای وصف و شرح آگاهی پیغمبر از رسالت خویش همین اصطلاح به کار رفته است :

پس از مدتی آن رسول کبار شد از خواب بیدار از اسرار
شده طالب حق که حق در زمان و را کرد خاتم به پیغمبران

باز ، به عنوان مثال ، باید از داستان باباطاهر عریان یاد کرد . باباطاهر ، که در قرن پنجم هجری یا یازدهم میلادی می‌زیسته و اشعار عرفانی به زبان پارسی آمیخته با لهجه محلی سروده ، در آغاز روستایی عادی بیش نبوده است . بنا به روایتی که میان مردم اهل حق و دیگر ایرانیان شهرت و رواج دارد، روزی باباطاهر خواست بدانچه‌گونه می‌تواند از نادانی بدرآید . بدو خبر رسید که صبحگاهان با آب یخزده حوض وضو و طهارت کند . باباطاهر چنین کرد و خود را آدمی دیگر یافت که خواندن و نوشتن می‌توانست و از آن پس شاعری توانا و عارفی بزرگ گردید . به موجب روایتی دیگر — روایت شفاهی مشهور بین اهل حق — این دگرگونی نه به دنبال دریافت نصیحت و خبری بلکه بر اثر دیدن خوابی به وقوع پیوست .^۸ و نمونه آن « حکایت شیخ عطار علیه‌الرحمه است که در عربستان در سردکان عطاری به قدرت الاهی از خواب غفلت هشیار شدند . » (شاهنامه^۶ حقیقت ، ص ۲۹۷) .

دیدار باطنی یا «دیده دارها»

مضمون اساسی دیگر مسلک اهل حق « دیدار باطنی » است . از راه دیدار باطنی، باطنداران^۹، یعنی اهل حق‌هایی که به درجه‌ای از پختگی و کمال معنوی رسیده‌اند ، می‌پندارند که می‌توانند درباره مسایل مربوط به شخص آنان و یا مربوط به غیر به طریق وحی و الهام آگاهی یابند ، زندگیهای گذشته خود را به یاد آورند ، از حلول و گردش دون به دون اشخاص دیگر خبر دهند و غیره . بدینگونه مهمترین نوع خواب ، یعنی خوابهای باطن ، معادل باوحی و الهام الاهی است .

در واقع مردم اهل حق در دنیای روحانی که خاص آنانست به سر می‌برند . تمام امور از لحاظ آنان معنایی پوشیده و مخفی دارد تا آنجا که گاهی مغیبات از محسوسات و مرئیات واقعیت می‌گردد . براین اساس ، اهل حق معتقدند که دیدار باطنی حق در خواب امری است حقیقی . این اعتقاد به حقیقت دیدار باطنی ناشی از تجربه ایست که مردم اهل حق از حالت وجد و خلسه دارند و آن را وسیله دست یافتن به معرفتی عالیتر می‌دانند . رویه مذهبی مردم اهل حق

اساساً عاطفی است. این مردم همواره در انتظار دیدار تجلی الاهی به سر می‌برند و با شدت و حدتی هرچه تمامتر می‌کوشند که به توفیق دیدار جلوه نورالاهی نایل آیند. از اینرو، خواب از لحاظ آنان ناهشیاری و تعطیل و تعلیق شعور نیست بلکه امکان یافتن وحی و الهام است. برای دریافت این زمینه فکری و روحیه باطنی، که هنوز میان دراویش صوفی و مردم اهل حق باقی و گرامی است، باید به ادبیات گذشته ایران که مواردی از خوابهای باطنی در آن آمده است، رجوع کرد.

در فصل ۲۹ کتاب زردشتی زادسپهرم^{۱۰} دربارهٔ حالت روح به هنگام خواب چنین آمده است که تن انسان بسان آتشکده است و روان او آتش مقدس را ماند. وظیفهٔ آتشبان بیدار ماندن و دیدبان بودن در آتشکده و برافروخته نگاه داشتن آتش است: «چون تن به خواب رود. جان آن را ترک می‌گوید و به گردش می‌پردازد و گاهی دور می‌شود و گاهی نزدیک می‌ماند و به وقت بیداری به بدن بازمی‌گردد.» همینگونه نگاهبان و پاسدار آتش برای زنده نگاه داشتن آتش در کنار آن می‌ماند و چون آتش خاموش گشت در آتشکده را می‌بندد و بیرون می‌رود و گاه از آن دور و گاه بدان نزدیک می‌شود و گاه نه.

در فصل ۳. همان کتاب سخن از روح و جسم و روح در جسم است. جسم در خواب از روح که «در حال سیر است»، سیری که منحصرأ معنوی و خیر محض است، دستور و تعلیم می‌گیرد. در مورد قهرمان مزدیسنا، ارداویراف، که سرنوشت او را برگزید برای رفتن به جهان دیگر و دانستن اینکه آیا نیایش مزد اهرستان مورد پسند ایزدان هست یا نه، وسیله‌ای که برای ممکن ساختن این دیدار مینوی به کار رفته خوردن ماده‌ای مخدر است. خواب باطنی در اینجا، همچنانکه نزد دراویش معمول است، به مدد مادهٔ مخدری آمیخته با شراب عارض می‌شود. در ارداویرافنامه این مادهٔ مخدر «سنگ ویشتاسپی» نامیده شده است. می‌دانیم که ویشتاسب شاه، شهیار ایران،^{۱۱} دعوت زرتشت را نپذیرفت مگر به دنبال خوابی مینوی که به وسیلهٔ مقداری سنگ (یابنگ) — که ارداوهرشت ardavahacht به دستور اورسزد برای ویشتاسب آورده بود — براو عارض شد.^{۱۲}

و بالاخره، باید از خوابهای عرفانی و نیز خوابهای معروف به «احلام واقعه» یا «رؤیای صادقه» یاد کرد که جنبه و صبغهٔ خاص به ادبیات پارسی می‌بخشند و منبع آنها کتب تاریخی و عرفانی دربارهٔ زندگی پیشوایان مسلک‌ها و فرقه‌ها و داستانهای عرفانی از قبیل مثنوی مولانا جلال‌الدین رومی^{۱۳}، نفعات الانس مولانا جامی^{۱۴} و صفوت‌الصفای ابن بزاز^{۱۵} و غیره است.

انواع خواب

به اعتقاد مردم اهل حق، حتی در حالت بیداری به دو طریق می‌توان توفیق دیدار جلوهٔ ذات‌الاهی را یافت. گاهی خداوند خود را با همان ظاهر و شمایی که در تصور بیننده نقش بسته

می‌نماید، و گاهی آنچنان که در ذات و گوهر خویش است ظهور می‌کند. در خواب نیز همین گونه است.

به موجب فصل ۲۸ کتاب حاج نورعلی خوابها را به دو دسته تقسیم باید کرد:

۱. خوابهای مربوط به گذشته. این خوابها تذکار حوادث واقعی هستند که در گذشته‌ای دور یا نزدیک برای بیننده خواب روی داده و یا بیننده خواب ناظر و شاهد آن اتفاقات بوده است. اینگونه خوابها گاهی از حوادثی که در آینده پیش خواهد آمد خبر می‌دهند و در این صورت همانگونه تحقق می‌یابند و گاهی نیز معنایی جز یادآوری گذشته ندارند. در اینصورت بی‌نتیجه‌اند.

۲. خوابهای مربوط به آینده که تحقق می‌یابند.

خوابهای کسی که پرخورده یا بیمار باشد، یعنی کابوسها، هیچ معنایی ندارند و تمام و کمال عوارضی بیمارگونه‌اند. اما، به اعتقاد نویسنده، خوابهای مبتلایان به تب حصبه برآورده می‌شود و تحقق می‌یابد.

خوابهایی که در روز دیده شود بر دو نوعند: یا نتیجه و تأثیری آنی دارند یا بی‌نتیجه و تأثیراند. خواب چیزهای مادی که مورد آرزوست بی‌معنی است. ولی کسانی که آرزومند دیدار جلوه ذات‌الاهی‌اند و با این انتظار به سر می‌برند، خوابهای واقعی و راست می‌بینند. اهمیت این خوابها متناسب با پارسایی و استعداد روحانی بیننده خواب است. مثلاً، اگر کسی از خداوند چیزی سهم بخواد ولی شایسته آن نباشد، چیزی به خواب نخواهد دید.

نذر کردن در خواب

به نظر اهل حق، تصمیماتی که در خواب گرفته شود و نیز نیاتی که در خواب کرده شود الزام‌آور است و باید آنها را انجام داد. حاج نورعلی در این باب به تفصیل سخن می‌گوید و چندین فصل به تعهدات و نذرهایی که در خواب کرده می‌شوند، اختصاص می‌دهد. در فصل ۲۸ کتاب سابق‌الذکر می‌گوید، بهتر آنست که نیت و عهد و نذری که در خواب شده به موقع عمل درآید و در این باب چهار مورد ذکر می‌کند:

۱. شخصی در رؤیا به بیننده خواب دستور می‌دهد که فلان نذر را انجام دهد.
 ۲. بیننده خواب صاحب شیء معین و خاصی است و در خواب می‌بیند که آن را به نذری اختصاص داده و وقف کرده است.
 ۳. بیننده خواب در عالم خواب تصمیم می‌گیرد که عملی خاص را به قصد نذر انجام دهد.
 ۴. صاحب خواب به خواب می‌بیند که کسی به او می‌گوید: تومی‌بایست برای نذرت فلان کار را انجام می‌دادی، چرا بدان عمل نمی‌کنی؟
- بیننده خواب حتی اگر چنین نذری نکرده باشد باید آن را اجرا کند و اگر در بیداری

به یاد نیاورد که به خاطر و در قبال کدام پیرتعهد انجام آن نذر را به گردن گرفته است باز باید بدان عمل کند. اما اگر نذر برای او سنگین باشد از انجام آن معاف می تواند بود.

فصل ۴ مربوط به نذرهای انتخابی و اختیاری است: مثلاً، دادن پول و گاو یا دادن گاو به جای پول و غیره. در این فصل راههای حل و فصل این گونه مشکلات ذکر شده است. فصل ۵۷ مربوط به موردی است که کسی در بیداری نذر و پیمانی کرده ولی در خواب خود را از آن جزئیاً یا کلاً معاف می بیند. در چنین حالتی مادام که بیننده خواب توانایی انجام نذر خود را نداشته باشد از اجرای آن معاف خواهد بود، ولی چون امکان عمل کردن بدان را یافت مجبور به انجام دادن نذر خویش است. و اگر هیچوقت نتواند بدان عمل کند مستوجب سلامت و شمانت نیست. به هر حال، بر بیننده خواب است که، با کمال راستی و درستی، توانایی یا ناتوانی خود را در انجام نذر بستجد و به حیل و تدبیر از انجام تعهد و الزام خویش سر باز نزند. در موردی که بیننده خواب خود را از انجام نذر جزئیاً معاف می بیند، کافی است بخشی را که هنوز برعهده دارد انجام دهد.

فصل ۶۴ مربوط به نذرهایی است که در خواب کرده شده و باز در خواب باطل گشته است. به عقیده مؤلف، اگر وضع و حالت جسمی و روحی در این دو خواب متضاد تغییر نکرده باشد معافیت از نذر معتبر و صحیح است.

فصل ۹۹ مربوط به موردی است که بیننده خواب در خواب نذری را با قربان کردن حیوانی متعلق به غیر انجام می دهد. در چنین حالتی صاحب خواب باید آن حیوان را بخرد و اگر قیمت حیوان برای او بسیار سنگین باشد و دیگران (از مردم اهل حق) باید او را در خریدن کمک کنند. اگر مالک حیوان اهل حق نیک است باید حیوان را به قیمت نازلی بفروشد، ولی اگر صاحب حیوان از فروش آن امتناع کند بیننده خواب مقصر و مستوجب سلامت نیست بلکه باید بکوشد تا حیوانی مشابه بیابد.

مردم اهل حق به سوگندهایی که می خورند و پیمانها و تعهداتی که در قبال دیگران و یا در محضر ذات باری برعهده می گیرند ارزش بسیار می نهند و خود را متعهد و موظف به انجام دادن آنها به هر طریقی که ممکن باشد، می دانند. به عنوان مثال، حاج نورعلی در فصل ۹ و کتاب خود می نویسد که تعهدات و پیمانهایی که از راه سوگند، چه در خواب و چه در بیداری، مؤکد شده اند الزام آورند مگر آنکه عهد و میثاتی^{۱۶} غیر ممکن یا ضد اخلاقی باشد از قبیل وعده کشتن کسی، زناشویی با شخصی ناشایسته، طلاق گفتن زن خود، آتش زدن خانه خویش، برهنه شدن در ملاء عام، دزدی، و غیره. در این گونه موارد با پرداختن مبلغی ناچیز (پنج شاهی)^{۱۷} می توان از الزام و تعهد سوگند خلاصی یافت، ولی اگر بتوان به وعده و پیمان وفادار ماند و عمل کرد باید آن را انجام داد. فصل ۵۸ مربوط به شخصی است که در بیداری با سوگند خوردن تعهد و الزامی برای خود پدید آورده است، لکن امکان انجام دادن آن وعده و پیمان را در خود نمی بیند و یا این حالت در خواب باطندار، یعنی عارفی کامل و یا شخصی معمولی را می بیند که او را از عمل

کردن به تعهد خویش معاف می‌دارد. در چنین موردی این معذورت را معتبر باید شمرد یا نه؟ به عقیده مؤلف اتخاذ تصمیم در باب اعتبار یا عدم اعتبار معافیت بستگی به نوع و کیفیت سوگند یا نذر توبه و استغفار دارد. اگر نذر توبه و انابه برای جلوگیری از آزاری بدو کاری مخالف با خواست خداست، علی‌رغم خواب، باید مطابق نیت و تعهدی که شده عمل کرد. ولی اگر نذری کنند که بالمآل به زیان اخلاق و مذهب باشد، از قبیل کمک نکردن به مستمندان و غیره، صاحبان نذر حتی اگر خوابی در تایید نذر خود ببینند از انجام آن معاف خواهند بود. در اینگونه موارد شخص باید از تعهد خویش بگذرد، ولی به جبران آن وجهی بپردازد و در آینده دیگر از اینگونه سوگندها نخورد.

اما اگر این سوگندها و نذرهای توبه و انابه مربوط به اسوری باشد که از لحاظ مذهب و زندگانی خصوصی انجام یا عدم انجام آنها یکسان است و آدمی در خواب خود را از بجا آوردن آنها معاف ببیند، این معافیت معتبر خواهد بود.

باید دانست که کودکان، دیوانگان، و عجزه‌نمی‌توانند از رهگذر سوگند برای خود تعهد و الزامی ایجاد کنند و وفای به عهد نذر را برخویش واجب دانند، زیرا سوگند خوردن باید با هشیاری و بصیرت تمام انجام گیرد.

آداب و رسوم

صرف نظر از مردم اهل حق، کردها بطور کلی برای خواب اهمیت بسیار زیادی قایلند و چنانکه در اشعار عامه (فولکلوریک) نمونه‌ها و نشانه‌های این امر را به وفور می‌توان یافت.^{۱۸} وقتی که کردی خواب خود را تعریف کرد، مخاطب او باید بگوید «انشاءالله» خوابتان مبارک باشد یا «انشاءالله خیر است». چه در غیر اینصورت بی‌ادبی بزرگی مرتکب شده که ممکن است نکبت و مصیبتی را موجب شود. صاحب خواب نیز باید در پاسخ بگوید، «انشاءالله شما هم خیر و خوشی ببینید.»

اهمیت خواب در کردستان بسیار زیاد است و در مناطق شیعه و اهل حق نشین ایران این رسم وجود دارد که اگر کسی در خواب ببیند که امامی یا پیری بده وارد شده یا جای خاصی را به او نشان می‌دهد یا قبر خود را به او می‌نمایاند، در صورتیکه صاحب خواب سردی عابد و زاهد و شایان اعتماد و مورد احترام دیگر روستاییان باشد، اینان خود را موظف می‌دانند که بقعه‌ای برای آن امام یا پیر در همان محلی که بیننده خواب دیده بنا کنند. چنین شخصی را «خواب‌نما» می‌نامند و آن مکان جایی مقدس و در بعضی اوقات محل اجتماع و انعقاد جشنها می‌شود.

به موجب فصل ۵ کتاب حاج نورعلی، کسانی که بر اثر دیدن خوابی به مسلک اهل حق می‌پیوندند، می‌توانند پیر خاندانی را که شخص دیده شده در خواب بدان خاندان متعلق

است و دیدار او در خواب موجب پیوستن آنان به مسلک اهل حق شده ، به عنوان پیر خود انتخاب کنند .^{۱۹}

شرایط خواب دیدن

برای دیدن خواب باطنی اهل حق باید « آن را نیت کند» و بطلبد . بدین منظور نخست باید در دل خویش نام «پادشاه ازلی»، یعنی سلطان اسحاق^{۲۰}، و نام « پیر ازلی» ، یعنی پیر بنیامین (جبرائیل) ، و نیز نام «دلیل» یا «رهبر ازلی» خود ، یعنی پیرداود ، و سپس نام «پادشاه» روحانی و نام پیر و دلیل خاندانی را که بدان پیوسته و سرسپرده است ، یاد کند . و سرانجام ، پیش از خفتن باز نام « پادشاه » و پیر و دلیل و مرشد دنیوی خود را به زبان آورد و به آنان «پناه برد» . اگر مرشد خاصی ندارد ، ذکر نامهای پیر و دلیل کافی است .^{۲۱} و نیز پیش از خفتن نباید خود را به خیالیافی مشغول دارد بلکه باید تمام فکر و ذهن خود را متوجه نیت خویش سازد .

فصل ۲۴ کتاب حاج نورعلی براین نکته تأکید می‌ورزد که نیاتی که برای خواب دیدن می‌کنند باید متناسب با مقام روحانی و معنوی صاحبان نیت باشد . مثلاً ، اگر کسی یافتن معرفت و علمی باطنی را طلب کند که هنوز شایسته کسب آن نیست ، حاجتش برآورده نخواهد گشت . در میان مردم اهل حق رسم براین جاری است که حتی اگر نیت دیدن خوابی باطنی را نیز نکرده باشد پیش از خفتن کلمات زیر را که جزء ادعیه معمولی آنهاست و اساس معتقدات ایشان را آشکار می‌سازد ، می‌خوانند :

«اول من یار (خدا) ست ،

آخر من یار (خدا) ست ،

پیر من بنیامین (جبرائیل) است ؛

دلیل من داود (میکائیل) است ؛

فرشته‌ای که سرنوشت مرا می‌نویسد پیرموسی (رفائیل) است ؛

به نام خدمت پاک رسباز (فرشته مادر خدا) .»^{۲۲}

خوابهای اعجاز آمیز

چندین نمونه کامل و تمام عیار خوابهای معجزه آسا به اعتقاد مردم اهل حق وجود دارد ، ولی این خوابها را رؤیا ، به معنای اخص کلمه ، نمی‌توان نامید ، زیرا اشخاص آنها فرشتگانی در جامه حیات و به صورت انسانند که از مرحله خوابهای باطنی گذشته و صاحب کرامت شده‌اند . مثلاً ، داستان پیرزنی را حکایت می‌کنند که در زمان نوح می‌زیست و صاحب پسری بوده است و گاوی . چون نوح پیرزن را از وقوع طوفانی در آینده آگاه کرده بود ، پسر پیرزن هر باسداد یک کوزه ماست یا (به موجب روایتی دیگر) کاسه‌ای شیر تازه دوشیده از جانب مادر بسرای

نوح می‌برد تا نوح به هنگام طوفان از آنان حمایت و حفاظت کند. وقتی که طوفان فرارسید، نوح ناخواسته آنها را از یاد برد، ولی خداوند بر پیرزن و پسرش رحمت آورد و آنها را در حفره صخره‌ای در خواب کرد. وقتی پیرزن و پسرش بیدار شدند، طوفان گذشته بود بی‌آنکه آندو از آن خبر یافته باشند.

پیرزن به محض بیداری بر حسب معمول کاسه شیری برای نوح فرستاد، نوح از فراموش کردن آنان شرمنده گشت، ولی شاد شد که خداوند آنان را از یاد نبرده بوده است. به زعم مردم اهل حق، این زن «دون» فرشته رزبارخاتون، مادر خدا، و پسرش «دون» عابدین از جمله مظاهر فرشتگانی است که ذات حق در دوره سلطان اسحاق (در حدود قرن هشتم هجری) مهمان آنان گردید. عابدین (به موجب کلام پردیوری^{۲۳}) شهادت داد که وی پسر آن پیرزن و نیز «نصیر» و کسان دیگری بوده است که به دوره‌های مختلف به صورت مظهر و «ذات مهمان» ظهور کرده‌اند.^{۲۴} مثال دیگر حدیث هفت خفته سنت اسلامی است که، به اعتقاد مردم اهل حق، هر هفت نفر فرشتگان در جامه حیوانند.^{۲۵}

(شاهنامه حقیقت، «حکایت اصحاب کهف»، ص ۱۶۷).

خوابهای افسانه آمیز

در سنت اهل حق هیچ اشاره‌ای به خواب یکی از مظاهر جلوه ذات حق نمی‌یابیم، زیرا خداوند هیچگاه به خواب نمی‌رود. در نسخه خطی کتاب کلام شاه خوشین^{۲۶} داستانی از زندگانی شاه خوشین وجود دارد، بدین‌قرار: چهار سلک مقرب، که می‌پنداشتند شاه خوشین در خانه‌ای به خواب رفته است، برای آنکه او را از آن خانه خارج کنند تا «شاه» نیات و حاجات آنان را برآورد، گله پدر جسمانی و دنیایی شاه خوشین را ربودند. ناسزد شاه خوشین خواست او را بیدار کند، ولی شاه خوشین برآشفته زیرا در واقع او همیشه بیدار است.

به عکس، مظاهر و دونهای فرشتگان می‌توانند بخوابند و خواب ببینند. درویشان — یعنی در واقع فرشتگان به صورت درویشانی که دختر حسین بیگ از قبیله جاف را برای شیخ عیسی^{۲۷}، پدر سلطان اسحق، خواستگاری کردند — به شیخ عیسی گفتند به دنبال خوابی که دیده‌اند به خواستگاری دختر او آمده‌اند.

داستان دیگر مربوط به شیخ جنید بغدادی، عارف شهیر (متوفی به ۹۹ هجری در بغداد)، است، که بنا به روایات اهل حق در عصر شاه ابراهیم (شخصیت تاریخی و یکی از جانشینان سلطان اسحاق، که مردم اهل حق او را یکی از مظاهر فرشتگان می‌دانند) می‌زیسته است.

روزی شیخ جنید هنگام وعظ در مسجدی در بغداد از مردم اهل حق، که آن زمان در بغداد پراکنده بودند، یاد کرد، و گفت نمی‌داند که مذهبی حق و راستین دارند یا نه؟ مریدان

جنید از او خواستند که این مشکل را با پیر خود در میان نهد . جنید خلوت گزید و به نماز و دعا مشغول گشت و در خوابی باطنی بر او آشکار شد که مذهب اهل حق به درستی دارای اصل و ریشهٔ الهی است . بر اثر این خواب ، جنید با گروهی از سریدان به سوی خانقاه شاه ابراهیم روان شدند و چون بدانجا رسیدند خود را « اهل حق » خواندند و سرسپردند (« سرسپردن » رسمی است مانند یکی از آداب تشریف .) نسخهٔ خطی شاهنامهٔ حقیقت ، ص ۶۰۳-۶۰۶ ، ضمن تأیید این داستان می‌آورد که جنید « دون » پیرداود (سیکاییل) بوده است . به موجب همان کتاب ، ص ۶۶۰-۶۵۵ ، پیر بنیامین (جبرئیل) در جامه‌ای دیگر شاه حیاس دوم را ، که مظهر جلوئهٔ نور حق بود ، در خانهٔ عیسی بساکن نامی می‌یابد .

باز بنا به روایات و اخبار اهل حق ، سیر خسرو نامی ، که مادری پیرو بیوه داشت ، به علتی در اصفهان به زندان افتاد . مادرش نزد « شاه جهان » ، سلطان اسحاق ، رفت و آزادی پسر را از وی خواستار شد . سلطان به پیرزن اطمینان داد که پسر روز دیگر به او باز خواهد گشت . سیر خسرو همان شب سلطان اسحاق را در خواب دید که به او می‌گفت : فردا زنجیرهایت را بگشای ، اسبی زین کن و به سوی خانه‌ات رهسپار شو و اگر کسی از تو بپرسد که تو را آزاد کرده است ؟ بگو که تو را به فرمان امیرالامرا از بند گشاده‌اند . جوان پس از این خواب ، همانگونه که شنیده بود عمل کرد و به موطن خویش ، مداین ، باز گشت .

شاهنامهٔ حقیقت این داستان را با اندکی تغییر و اختلاف همینگونه می‌آورد (ص ۴۴-۴۷). ولی در دیگر متون اهل حق (و. ایوانف، ص ۷۷) این مرد خسرو خان برزنجایی^{۲۸} نامیده می‌شود . و داستان به نحوی دیگر اتفاق می‌افتد .

خوابهای تاریخی

مشهورترین نوع خوابهایی که « رؤیای صادقانه » نام گرفته‌اند در قبائل ده انزله (در شمال غربی کرمانشاه) ، به تاریخ سال ۳۳ هجری ، ضبط و تأیید شده است . می‌گویند این سند نزد مردم اهل حقی که از تیرهٔ سیدیادگاری هستند ، در بایگانی اسناد ادارهٔ اوقات شهر کردند وجود دارد ، و ما خود چندین نسخه از این قبائل را در تصرف داریم . به موجب این سند ، سردی به نام غمام الدین مدت ۳ سال به دستور شاهومند ، وزیر شهر بغداد ، در زندان شهر محبوس بود و با وجود کوششها و اقدامات بسیار خانواده‌اش و معاریف و بزرگان بغداد خلاصی نیافت تا آنکه مادرش او را پند داد که دست‌نیز به سوی بابا یادگار دراز کند — که یکی از قدسین اهل حق و جانشین سلطان اسحاق بود و در ده‌سرانه^{۲۹} ، واقع در منطقهٔ گوران و اورامان می‌زیست و هنوز سرقدش در آنجا باقی است . غمام الدین با خلوص نیت و صافی عقیدت به گریستن و ذکر بابایادگار مشغول شد و سرانجام خوابی دید که در آن کسی به او می‌گفت : غمام الدین ما تو را نجات دادیم . غمام الدین پرسید ، مولای من شما کیستید ؟ آن کس پاسخ

داد: من شیخ یادگارم و در سرانه-زرده ، در یزجرد ، مقام دارم .

فردای همان روز صبحگاهان شاهومند وزیر، غمام‌الدین را آزاد کرد و به او تحفه و خلعت بخشید. در این‌سند ذکر شده است که شاهومند به غمام‌الدین گفت ، اگر تو را آزاد نمی‌کردم هلاک می‌شدم ، زیرا دیشب به شیخ یادگار عصایش را بر گلویم نهاد و به من ابر فرمود که تو را از بند بگشایم . باری غمام‌الدین پس از رهایی ملک انزله را وقف بابایادگار کرد . این خواب درسند مذکور با اسضاء شهود و گواهانی چند تأکید و تأیید شده است و وقف مزبور هنوز وجود دارد .

نمونه ممتاز دیگر از معتقدات مردم اهل حق در زمینه خواب، خوابیست که به هارون‌الرشید نسبت می‌دهند. این خواب با اندک اختلافی به دو گونه در شاهنامه حقیقت (ص ۲۶۵) و در روایات شفاهی که ماطی تحقیقات خویش گرد آورده‌ایم آمده است و به عقیده مانوع دوم آن، یعنی روایت شفاهی داستان ، چون شیوع و رواج بیشتری دارد ، سرچج است .

خواب مذکور ، که شرحش در زیر می‌آید، از زمره خوابهایی است که زمینه‌ای تاریخی را در قالبی افسانه‌ای می‌ریزند و، بعلاوه ، باید آن را به صورت جزئی از نظرات و اصول عقاید خاص مردم اهل حق نگریست :

خلیفه بغداد، هارون‌الرشید ، که فاسد و ملعونش می‌دانند ، برادری به نام بهلول داشت ، که از نظر اهل حق مظهر جلوه ذات حق ، یعنی مظهر علی است . به موجب این سنت و اعتقاد ، از میان معاصران بهلول تنها عرفا و مردم اهل حق می‌توانستند ماهیت اصلی او را باز شناسند . بهلول نیز نفرت خود را از معایب برادرش در لفاف دیوانگی ظاهری آشکار می‌کرد و با پروای دیوانگان زبان به انتقاد از برادر می‌گشود .

روزی که زن خلیفه ، زرین ، از خانواده ایرانی برمکیان ، در دشت و صحرا گردش می‌کرد ، بهلول را بسان کود کان مشغول بازی باخشت دید که خشت برخشت می‌نهاد . زرین از او پرسید به چه کار مشغولی ؟ بهلول پاسخ داد که خانه‌هایی در بهشت می‌سازم . زرین پرسید یک خانه را به چندی فروشی ؟ بهلول گفت به قیمت گردن بندالماس تو . زرین به رغبت و رضا آن گوهر را که ارزشی بیکران داشت به بهلول داد و بهلول نیز آن را میان فقرا (یاسیان کود کان ، به موجب شاهنامه) تقسیم کرد .

مدت زمانی بعد هارون‌الرشید بهلول را سرگرم بازی باخشتها ملاقات کرد و از وهمان پرسید ، وهمان شنید که زرین پرسیده و شنیده بود . اما هارون بهلول را دیوانه خواهد و مایه ننگ خود دانست ، همان شب خلیفه زئش زرین را در کاخ باشکوهی در بهشت به خواب دید که در میان فرشتگانی که به دور او حلقه زده بودند ، پرواز می‌کرد . خلیفه خواست بدان کاخ داخل شود ، ولی از ورود اوسمانعت شد . خلیفه از غایت خشم و نفرت از خواب بدرآمد و زرین را که در کنارش خفته بودیدار کرد و پس از بازگفتن خواب ، از او پرسید ، چگونه است که از ورود او

که امیرالمؤمنین است ممانعت می کنند ولی زنتش را از رفتن به آن کاخ باز نمی دارند ؟ زوین آنچه را که رفته بود حکایت کرد. هارون الرشید از کرده پشیمان شد و از بهلول به اصرار تمام درخواست که خانه ای در بهشت به او بفروشد. ولی بهلول نپذیرفت و گفت رضای منی دهم زیرا تو ذاتاً بدی و علاوه بر آن، پیش از خریدن دیده ای و می پنداری که با خداوند معامله می توان کرد ؟

ترجمه جلال الدین ستاری

* مجموعه «منابع شرقی» (شماره ۲) : «مجموعه مقالات مربوط به خوابها و گزارش آنها» ،
پاریس ۱۹۵۹ .

Les songs et leur interprétation chez les AHL-E - Haqq du Kurdistan
iranien» , Par Mohammad Mokri.

۱. «مذهب یا مسلک اهل حق یکی از رشته های وابسته به مذهب تشیع است و مجموعه ایست از عقاید و آراء خاص مذهبی که با ذخایر معنوی ایران پیش از اسلام و افکار فرق پس از اسلام — که به خصوص در مناطق غرب ایران پراکنده بوده اند — درهم آمیخته است . برحسب سنت خود «پیروان حقیقت» ، این مذهب دنباله نوعی احساس ژرف مذهبی است که از عهد پیشین در میان خواص شیعیان و ادیان کهن به طور «سری» موجود بوده و سینه به سینه از سلف به خلف رسیده است . و نیز دنباله همان اصولیست که شاه مردان حق ، علی بن ابیطالب ، به سلمان وعده ای از یاران نزدیک خود پیاموخت . «شاهنامه حقیقت ، تاریخ منظوم بزرگان اهل حق ، اثر حاج نعمت الله جیحون آبادی مکرری ، متخلص به مجرم ، متن مصحح با مقدمه و یادداشتها و تفاسیر دکتر محمد مکرری ، بخش اول ، متن شاهنامه ، تهران ، قسمت ایرانشناسی انستیتو ایران و فرانسه ، ۱۳۴۵ . — م .

برای آگاهی از اصل و منشاء مسلک اهل حق رجوع شود به تحقیقات م . و . مینورسکی :

Notes sur la secte des Ahl-e-Haqq (R. M. M. Vol. xlix, 1921);

و کتاب م . و . ایوانف :

The Truth Worshipers of Kurdistan, Ahl-i-Haqq Texts, Leiden (édité à
Bombay) 1953;

و مقاله ما (محمد مکرری) : *تال جامع علوم انسانی*

«Cinquante - deux versets de cheikh Amir en dialecte Gûrani», *Journal
Asiatique*, No. 4, 1956.

۲. مشهورترین آنان عبارتند از مبارک شاه ، ملقب به «شاه خوشین» (قرن چهارم هجری — قرن دهم میلادی) «که او را مظهرالله و متولد از مادری بکر به نام ماما جلایه می دانند.» سلطان اسحاق یاسلطان سهاک ، قرن هشتم هجری ، «که او را مقنن و مجدد آیین حقیقت می توان دانست . «سلطان سهاک نه تنها گروندگان زیادی در میان ایلات و مردم دیده یافت و اسرار حقیقت را به عامه بیشتری پیاموخت ، بلکه به ایجاد هماهنگی و مکتب واحدی در میان تمام مجامع اهل حق ، که تا آن زمان پراکنده و از هم بی خبر بودند، توفیق یافت. از کارهای مهم او بنای «خاندانها» ، اتحاد آداب و مراسم «چوز سرشکستن» ،

«در جمع یاری نشستن» ، وظایف «پیرو دلیل» و جز آن می‌باشد ؛ و شاه ابراهیم (قرن پانزده) و از متأخران حیاس دوم (آغاز قرن نوزدهم). درباره اهل حق رجوع شود به مقاله مینورسکی به نام «اهل حق» در دایرةالمعارف اسلام ، (چاپ جدید) I ، ۱۹۵۶ ، ص ۲۶۸-۲۷۲ .

[به گفته تقی زاده «از شاهکارهای علمی فعالیت پروفیسور مینورسکی نوشته‌های او راجع به «اهل حق» است که در اوایل اشتغال به شرقشناسی تألیف و نشر نموده» . مجله راهنمای کتاب ، اردیبهشت ۱۳۴۵ ، ص ۷ .

[برای مزید بصیرت خوانندگان خلاصه‌ای از مقاله سابق‌الذکر مینورسکی در دایرةالمعارف اسلام نقل می‌شود : موطن اصلی اهل حق غرب ایران ، یعنی لرستان ، کردستان (منطقه گوران ، زهاب ، و شهر کرند) و آذربایجان (تبریز ، ماکو ، و بخشی از قفقاز) است . اهل حق را به صورت جماعات پراکنده در همه جای ایران (در همدان ، تهران ، مازندران ، فارس و خراسان) می‌توان یافت . و در عراق اهل حق در قبایل کرد و ترکمن در مناطق کرکوک ، سلیمانیه ، و محتملاً موصل وجود دارند . روابط و مناسبات میان اهل حق و فرقه‌هایی که عوام آنان را «علی‌اللهی» می‌خوانند ، به خوبی شناخته نیست ، و به عقیده مینورسکی ، لقب علی‌اللهی برای مردم اهل حق نامناسب است (درباره ابطال این انتساب رجوع کنید به کتاب برهان الحق تألیف نورعلی‌الاهی ، که بعداً از آن سخن خواهیم گفت ، ص ۱ و ۲ و ۱۵۵-۱۵۶) .

[مذهب اهل‌حق مذهبی مرکب است . اساس آن بر تشیع نهاده شده . در برهان‌الحق می‌خوانیم : «اهل حق ائمه هدی را حضرت علی(ع) و یازده فرزندش(از امام حسن تا محمد مهدی) می‌دانند و دارای مذهب شیعه اثناعشری جعفری هستند .» (ص ۱۰) ولی به سبب پاره‌ای اضافات از تشیع رسمی دور افتاده و به صورت مذهبی دیگر درآمده است . حب و ستایش علی مشترک میان مذاهب اهل حق و دروزی و نصیری است ، ولی در مذهب اهل حق سلطان اسحاق حضرت علی را تحت الشعاع خود قرار داده است . آداب و مراسم دراویش صوفی از قبیل انتخاب پیر ، مجالس ذکر و نذر و نیاز و بستن عهد و میثاق برادری نیز از اساس اهل حق است .

[تأثیر افکار مانوی، زردشتی، یهودی، و مسیحی در مذهب اهل حق پیداست ، ولی اعتقاد به گردش ارواح و حلول چون پیش از آن در اسماعیلیگری وجود داشته ، ممکن است مستقیماً از معتقدات هندی سرچشمه نگرفته باشد . مذهب اهل‌حق از لحاظ اجتماعی صورت و وجهی به تمام و کمال عوام پسند دارد و گواه آن وفور عوامل شگفت انگیز و عامیانه در سنن اهل حق است.] — م .

۳ . این رقم محتملاً رمزی و کنایه ایست از «تعداد کثیر» .

[به گفته مینورسکی اهل حق معتقدند که ذات حق هفت بار پیاپی ظهور می‌کند و در قاموس آنان تظاهر خداوند با استعاره «به جامه بشر در آمدن» اصطلاح شده است ، چنانکه در سرودهای دینی یارسان (ترجمه ماشاءالله سوری ، تهران ، ۱۳۴۴) می‌خوانیم : «حق میل داشت که جلوه ذات خود را در بشر تجلی دهد تا اینکه این ذات به دون (جامه) بشر به مهمانی آمد .» (ص ۳۱) یعنی ذات خداوند در جسم بشر حلول و تظاهر کرد و یا به صورت بشر مجسم و آشکار و نازل شد . نورعلی‌الاهی (برهان الحق) ، به کوشش دکتر تقی فضللی ، چاپ دوم ، تهران ، ۱۳۴۳) می‌گوید : «در کلام سرانجام و سایر کلامهای مسلک اهل حق گفته شده هر ذی‌روحی مظهر یا جامه یا دون روح دیگری از ماقبل خود

می‌باشد. « (ص ۱۵۱) نورعلی الاهی مظهر را به معنای «محل انعکاس جلوه نورذاتی» می‌گیرد ، ولی اعتقاد به مذهب تناسخ و حلول و اتحاد را باطل می‌داند و مردود می‌شمارد (ص ۱۵۰-۱۵۲) و می‌نویسد: «در بعضی موارد جمله ذات مهمان و ذات بشر (شاه مهمان) بین جماعت اهل حق مصطلح است و توهم می‌رود شاید مراد از ذات مهمان حلول و از ذات بشر اتحاد یا تناسخ باشد. لیکن ذات مهمان به معنی مظهریت است نه حلول و ذات بشر به معنی جامه و دون است نه اتحاد و تناسخ (ص ۱۵۵) ماشاءالله سوری (در سرودهای دینی یارسان ، تهران ، ۱۳۴۴) صراحتاً از تناسخ نیکان یا گردش ارواح یا حلول یاد می‌کند و اصطلاحات «دونادون» (ص ۱۷۶) و «دون به دون آمدن دفعه به دفعه» (ص ۹۹) یا «دونادون» و «دون حلول کردن به دون» و «دون به دون آمدن» (ص ۹۱) را به کار می‌برد (مینورسکی اصطلاح گردش «دون به دون» را به تناسخ ترجمه کرده است) و احياناً دون را به معنای روح به کار می‌برد و می‌نویسد: «پاکانی که ذات خدا در آنان تظاهر کرده است، به اصطلاح خود یارسان ، دون می‌باشند (ص ۱۷۶) و «دونها در هیئت انسان با نامهای گوناگون و در مکانهای مختلف تظاهر می‌نمایند.» (ص ۱۷۷) .

[گفتیم که به اعتقاد اهل حق بشر از هزار و یک ظهور و حلول می‌گذرد و در این سیر و سفر پادشاه اعمال خود را می‌یابد . نورعلی الاهی در این باره می‌نویسد :

«عوامل [کمال] در کلامهای مورد بحث به هزار و یک عالم با مسافت معین تقسیم شده است تا سالک پس از طی هزار عالم در دنیای ماده و صورت جزء مجردات گردد و به عالم هزار و یکمی نایل شود که آن عالم نقطه منتهی الیه ابعاد و کمال و وصال در او تاد می‌باشد. اینکه گفته شد «با مسافت معین» نظر به کمیتی است که در زمان و مکان عالم مادی صورت می‌گیرد و الا عالم مجردات کیفیت محض و عاری از زمان و مکان و ابعاد خواهد بود . پس مسافت هر عالمی از آن هزار عالم بنا به شدت و ضعف استعداد و سرعت و کندی طی طریق و قرب و بعد رشحات فیض الاهی در دنیای مادی متفاوت است و آن کمتر از یک طرفه العین تا پنجاه هزار سال (بلکه بیشتر) امکان دارد. (برهان الحق، ص ۱۵۲-۱۰۳) .

۴. این موضوع (یعنی بحث «جامعه پوشی» و «مظهریت» در نزد اهل حق) را در بیست و «چهارمین کنگره بین المللی شرقشناسان» ، منعقد در مونیخ ، در سپتامبر ۱۹۵۷ ، به تفصیل مطرح کرده‌ایم . خلاصه بحث ما در کارنامه کنگره به چاپ خواهد رسید .

۵. مقصود حاج نورعلی الاهی (فرزند مرحوم حاج نعمت‌الله) صاحب برهان الحق و آیین حقیقت است . م .

۶. به نقل از نسخه خطی که در تملک نویسنده است.

۷. شاهنامه حقیقت ، تاریخ منظوم بزرگان اهل حق ، اثر حاج نعمت‌الله (۱۸۷۱-۱۹۲۰) یا ۱۲۸۸-۱۳۳۸ ه ق) یکی از دیده‌داران اهل حق ، پدر حاج نورعلی شاه و کتاب او از کتب اساسی مسلک اهل حق است .

(متن مصحح شاهنامه حقیقت با مقدمه و یادداشتها و تفاسیر دکتر محمد مگری در ۱۳۴۵ به چاپ رسیده است.) اشعاری که ذکر شد در ص ۱۸۵ آمده است .

۸. «قصه فرو رنن با باطاهر در حوض آب منجمد برای کسب علوم ظاهر توجیهی است که از

عبارت: «آمسیت کردیاً واصبحت عربیاً» کرده‌اند. و این عبارت در مقدمهٔ مثنوی به ابن‌اخی ترک ارومی، ملقب به حسام‌الدین، که مولوی کتاب خود را به استدعای او مدون کرده، منسوب است و در صفحات الانس جامی آن عبارت را به ابو عبدالله بابویی منتسب کرده‌اند. «لغت نامهٔ دهخدا» - م. ۹. باطندار یادیده‌دار «هرچه بیند از حق است و هرچه گوید از باطن امر است نه از ظاهر کلام.» برهان الحق، ص ۱۵. «باطن‌دار را حقیقین نیز خوانده‌اند. برهان، ص ۲۲۶. - م.

۱. H. W. Bailey, *Zoroastrian Problems in the Ninth-Century Books*, Oxford, Appendix V.

از R. P. de Menasce متشکریم که مرا به کتب مزدایی مربوط به این مبحث رهنمون شد. ۱۱. یا گشتاسب. این شهریار افسانه‌ای، که زردشت در زمانی نامعلوم میان قرن ۷ و قرن ۱۴ پیش از میلاد او را به آیین مزدیسنا خواند، نباید با گشتاسب، پسر داریوش اول، شاه پارس و ماد، اشتباه شود. [در این باره رجوع کنید به مقالهٔ محققانهٔ دکتر بهرام فروشی: «زردشت و دربار و گشتاسب شاه»، مجلهٔ بررسی‌های تاریخی، نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران، شمارهٔ ۱-۲، ۱۳۴۵] - م. ۱۲. رجوع کنید به:

The Pahlavi Rivayat accompanying the Dādistān - i - Dinik, Edition de Dhabahar, Bombay, 1913, Chap. 47.

[«ارداویراف مرد پاک و پرهیزگاری است که پیشوایان و موبدان دین زردشتی او را برگزیده‌کنند که سیری در جهان دیگر کند و از روان در گذشتگان آگاهی به دست آورد: این سیر معنوی در پیشگاه پیشوایان دین، بر در آتشکدهٔ فرنیخ آغاز گردید. ویراف . . . بر بستر پاک آرمید . . . و سه جام «منگ گشتاسبی» (منگ نوشابهٔ مخدری بوده و چون گویند گشتاسب شاه از زردشت خواست که جایگاهش را در آن جهان بدو بنماید وی نوشابه‌ای از منگ بدو نوشتند. گشتاسب جایگاه خود را در آن جهان دید. ازینرو، نوشابهٔ مذکور را «منگ گشتاسبی» گویند.) از پیشوایان دین گرفت و نوشید و . . . به خواب رفت و هفت شبانه روز به همراهی دوفرشته طبقات بهشت و دوزخ را بازدید کرد . . . سپس به پیشگاه اورمزد پذیرفته شد و پیام او را برای همکیشان خود شنید . . .» دکتر رحیم عقیقی، ارداویرافنامه یا بهشت و دوزخ در آیین مزدیسنا، مشهد، ۱۳۴۲، ص ۱ و ۲.

[در خود ارداویرافنامه چنین آمده است: «مغان و دستوران دین گفتند: «تا از ما کسی به جهان دیگر رود، و از آنجا آگاهی آورد، که مردمی که در این زمانند، بدانند که این نیرش و ستایش و نماز که ما بجای آوریم به یزدان رسد یا به دیوان، و به یاری روان ما رسد یا نه.» (ص ۲۳) «پس دین-دستوران سه جام زرین از می و منگ گشتاسبی پر کردند به ویراف دادند. او آن می و منگ بخورد و با هوشیاری بازگفت و بر بستر خفت.» (ص ۲۵) به عقیدهٔ بارتلمی، اردا ویراف میان قرن چهارم (پایان قرن چهارم) و نیمهٔ قرن هفتم می‌زیسته، ولی ارداویرافنامه بین قرن نهم (پایان قرن نهم) و آغاز قرن چهاردهم نگاشته شده است:

Artā Virāf-Nāmak ou Livre d'ardāvīraf, Traduction par M. A. Barthélemy, Paris, 1887.

دکتر رحیم عقیقی بر همین اساس تاریخ تألیف ارداویرافنامه را بین سده سوم تا هفتم هجری ذکر کرده است. (ص ۷) [م — .

۱۳. مثنوی جلال‌الدین رومی، چاپ رینولد آ. نیکلسون در ۸ مجلد، لندن، ۱۹۲۵-۱۹۴۰.

خاصه رجوع شود به جلد اول ص ۶، جلد سوم ص ۳۱۸، جلد پنجم ص ۵۱۵-۵۲۳.

۱۴. چاپ کلکته، سال ۱۸۵۹.

۱۵. چاپ بمبئی ۱۳۲۹ هـ ق - ۱۹۱۱ م. رجوع کنید به مقاله ب نیکیتین، *Journal*

Asiatique، سال ۱۹۰۷، ص ۳۸۵-۳۹۴.

۱۶. به اصطلاح اهل حق: «شرط و اقرار». — م.

۱۷. «دوشاهی سفید برای صدقه سربدهید». سرودهای دینی یارسان، ص ۱۳۲. — م.

۱۸. رجوع کنید به تألیف ما:

Kurdish Songs, Tehran, 1951, Verses No. 20, 43, 115, 181, 192, 208, 270.

۱۹. هر اهل حق باید به یکی از یازده خاندان (یا سلسله) مسلک که هر کدام پیروی خاص خود دارند پیوسته و مربوط باشد. پیوستن به یک خاندان (یا بیعت کردن با آن) سرسپردن نامیده می‌شود. [درباره خاندان، دلیل، پیر، پادشاه یا شاه، شاه مهمان، عهد و میثاق، بیعت، شرط و اقرار، و سرسپردن رجوع کنید به برهان‌الحق، فصل نهم، و شرح هر یک از آنها در فصول بعد همان کتاب] — م.

۲۰. این شخص تاریخی که در قرن هشتم هجری می‌زیست و «با گروهی از یاران کرد زادگاه خود، برزنجه، و دیبهای شهر زور را پشت سر نهاد و در محلی از اورامان، به نام پردیور، (درحوالی دیه شیخان، در شمال رودخانه سیروان) رحل اقامت افکند»، یکی از بزرگترین مؤسسان و پیشوایان مسلک اهل‌حق به شماراست و مردم اهل حق او را «مظهر جلوۀ ذات حق» می‌دانند.

[درباره سلطان اسحاق یا سلطان سهاک، یا سلطان سحاک، یا سلطان سحاک، ملقب به صاحب کرم، رجوع کنید به برهان‌الحق، ص ۳۸. ماشاءالله سوری می‌نویسد که «سلطان اسحاق در گویش کردی سلطان سحاک شده است.» ص ۱۸۸. به گفته حاج نورعلی الاهی، «سلطان اسحاق در قرن هفتم هجری ظهور کرده است»، برهان‌الحق، ص ۳۹. در سرودهای دینی یارسان می‌خوانیم: «سلطان حضرت حق است که خود را آشکار کرده است، ص ۱۸۸، و در برهان‌الحق: «پارگاه پرتو نور ذات خدایی... به مظهر حضرت سلطان اسحاق جلوه گر بود» ص ۲۰۹] — م.

۲۱. هر اهل حق، علاوه بر رابطه و پیوندی که با مراجع عالی مسلک (پادشاه ازلی، پیر ازلی، و رهبر ازلی) و پیر و دلیل خاندان خود دارد، باید گاهگاه با مرشد شخص خویش، یعنی مردی که نخستین راهنما و آشنا کننده او با طریقت بوده است، مناسبات و ارتباط روحانی برقرار سازد.

۲۲. [شجره اعلام «دونها» در سرودهای دینی یارسان بدینتراراست: جبریل (بنیامین)، اسرافیل (داود)، میکائیل (پیروسی)، ص ۱۶۸، ۱۷۳ و ۱۸۵. در همان کتاب دعای سابق الذکر بدینگونه آمده است:

«اولم یار و آخرم یاراست ؟

پیرم بنیامین، شاهم خاوندگاراست ؟

دلیلیم داود رهنمای راهست ؟

محاسبیم پیرموسی صاحب دفتر است ؟

به نام خدمت پاك خاتون رضبار (یا به خدمت كرده پاك پیر رضبار). « (ص ۱۹۸) فوج و مسیح «دو نهایی» بنیامین هستند. علاوه بر آن ، بنیامین به مهمانی به «دون» رستم ، قهرمان ایرانی ، اندر شده است (مقاله سابق الذكر مینورسکی) .

[سمت موسی دفتر داری بوده است (سرودهای دینی یارسان ، ص ۱۷۰ و ۱۸۳) . در برهان الحق نیز می خوانیم که «منصب دفتر داری و منشیگری سلطان متعلق به پیرموسی بوده است.» (ص ۵) سمت «خاتون رمزبار» خادمی بوده است (سرودهای دینی یارسان ، ص ۱۷۰) . «پدر سلطان اسحاق ، معروف به شیخ عیسی ، و مادرش خاتون دایرک ، ملقب به خاتون رمزبار ، است .» (برهان ، ص ۳۹) . بعضی خاتون رضبار و برخی رمزبار هم گفته اند ، ولی صحیح همان رمز بار است .» (برهان ، ص ۴۴) درباره رمزبار رجوع کنید به مقاله محمد مکرئ ، «گوهر و دَر در ادبیات فارسی و فلکلور ایران و افسانه مربوط به آنها در نزد کردان اهل حق» در *Journal Asiatique* ، پاریس ، ۱۹۶۰ ، ص ۴۶۳-۴۸۱ ، ص ۴۶۴ ، و مقاله مینورسکی در دایرة المعارف اسلام ، که قبلاً از آن یاد شد .] — م .

۲۳ . دفتر یا کلام پیردیوری منسوب به پردیور ، مقرر سلطان اسحاق ، و خود کتاب به مثابه یکی از «اناجیل» مردم اهل حق است . [نورعلی الاهی «بیابس پردیوری» آورده است ، برهان الحق ، ص ۳۹] — م .

۲۴ . شاهنامه حقیقت ، «داستان پور عجزوه» ، ص ۱۲۶ ، نقل از نسخه خطی که در اختیار نگارنده است .

۲۵ . شاهنامه حقیقت ، «حکایت اصحاب کهف» ، ص ۱۶۷ .

۲۶ . این «شاه» که در حدود ۳۳۰ هجری می زیسته است ، به نظر اهل حق ، یکی از مظاهر ذات خداوند و نخستین مظهر و «ذات مهمان» پس از علی است . [درباره مبارک شاه ، ملقب به شاه خوشین ، که ظاهرأ معاصر باباطاهر همدانی بوده است ، رجوع کنید به برهان الحق ، ص ۲۸] — م .

۲۷ . شیخ عیسی برزنجانئ ، سرودهای دینی یارسان ، ص ۱۸۸ — م .

۲۸ . ظاهرأ منسوب به برزنجه در سلیمانیه (کرکوک) ، مولد سلطان اسحاق ، است . برهان الحق

ص ۳۸ . [در سرودهای دینی یارسان برزنجانئ آمده است .] — م .

۲۹ . هم اکنون گنبدی در آنجا (سرازه) هست و به ستایشگاه بابا یادگار معروفست . سرودهای دینی یارسان ، ص ۱۸۳ . مرقدش (بابا یادگار) در محلی است به نام سرازه واقع در کوه دالاهو ، منطقه استان کرمانشاهان . برهان ، ص ۴۶ . — م .

۳۰ . «حکایت شاه بهلول که در زمان جعفر صادق ظاهر شده اند و به حسب ظاهر باهارون الرشید برادر بوده اند.» ، «حکایت معامله زن خلیفه با حضرت بهلول ، که بهشت از صداقت خود بحق یافت .» ص ۲۱۸ — م .